



لذت‌معمی

مرتضی مجدفر

لطف کند اسم مدرسه را به‌خاطر داشته باشد؛ و از این حرف‌ها. اسدی می‌گفت علت منقلب شدنش این بود که من نه‌تنها او را شناختم، بلکه به نام کوچکش هم اشاره کردم. درست است که حافظه‌ی من بدک نیست و خاطره‌های قدیم و اسامی فراموش شده را زود به یاد می‌آورم، ولی درباره‌ی این مرتضی اسدی، به نظرم مغزم شاهکاری حماسی آفریده بود. من بیش از سی سال است که در رده‌های گوناگون در آموزش و پرورش خدمت کرده‌ام. شش سال اول خدمتم، به‌طور مستقیم در مدارس و با تدریس و یا حضور در کارهای معاونتی و مدیریتی سپری شده است. بعدها، همراه با وارد شدن در کارهای اداری گوناگون، نوع درس دادن و ارتباطات آموزشی‌ام عوض شد. مدت‌ها مسئول گروه‌های آموزشی و مسئول امور آموزشی در اداره بودم و ارتباطات گسترده‌ای با معلمان و دانش‌آموزان داشتم. سپس ده سال در همان منطقه‌ای که مشغول خدمت شده بودم، معاون آموزش اداره شدم و انواع ارتباطات اداری، آموزشی و پژوهشی را آزمودم. در همه‌ی این

آقای اسدی؟!» مرد ۴۰ ساله که چشمانش پر از اشک شده بود، گفت: «خیلی ممنون آقا!» و من ادامه دادم: «مرتضی اسدی، اشتباه نمی‌کنم که؟» «مرد جوان در حالی که به شدت منقلب شده بود و تقریباً گریه می‌کرد، گفت: «بله آقا، چه‌طور امکان دارد آقا؟!» و بعد خودش را در آغوش من انداخت. او مهندس ساخت‌افزار و مسئول دستگاه‌های رایانه‌ای پخش شبکه‌ی چهار سیماست. به گفته‌ی خودش ۲۹ سال پیش در سال ۱۳۶۱ در کلاس اول راهنمایی دانش‌آموزم بوده است. از آن موقع تاکنون مرا ندیده و حالا که برنامه شروع شده، به همکارانش گفته است که مرا می‌شناسد و ۲۹ سال پیش در مدرسه‌ی راهنمایی شریعتی در یاخچی‌آباد تهران، کمی دورتر از نازی‌آباد، دانش‌آموزم بوده است. دوستانش به او می‌گویند عمراً (این لغت از آن دست واژه‌هایی است که در ادبیات گفتاری جوانان امروزی زیاد به کار می‌رود و اگر اسدی و دوستانش را هم‌چنان جوان حساب کنیم، بعید نیست این واژه از سوی آنان به کار نرفته باشد) این معلم تو را بشناسد و اگر زیاد

ماه‌های مهر، آبان و آذر سال گذشته حال و هوای عجیبی داشتم. در پایان مهرماه، درست ۱۰ روز قبل از آن که برای دومین بار عازم سفر حج شوم، در برنامه‌ی زنده‌ی تلویزیونی «کتاب۴» شرکت کرده بودم. موضوع برنامه هیچ ارتباطی به سفر پیش روی من نداشت و قرار بود درباره‌ی چه‌گونگی تولید و استفاده از دانش‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌های ویژه‌ای که این روزها به‌طور مرتب و گسترده برای کودکان و نوجوانان کشور منتشر می‌شود، بحث و تبادل نظر کنیم. قرار بود زمان برنامه یک ساعت باشد که به‌دلیل داغ شدن بحث به یک ساعت و نیم افزایش یافت. برنامه که تمام شد، به همراه مجری و دیگر کارشناس برنامه در حال خوش و بش و درآوردن سیم‌ها و میکروفون‌های آویزان شده به سروگوشمان بودیم که مرد میان‌سالی مقابلم ظاهر شد. ۴۰ ساله می‌نمود با تهریشی کم‌پشت و قیافه‌ای بشاش. تا مرا دید، گفت: «سلام آقا!» اول نشناختمش، ولی بلافاصله تمام اتصالات رشته سیم‌های مغزم شروع به کار کردند و به من گفتند که بگو: «چه‌طوری

سال‌ها در کنار تحصیلات دانشگاهی، همواره تدریس هم کرده‌ام. اگرچه تدریس مدرسه‌ای و ارتباط رو در رو با دانش‌آموزان، سال‌هاست که کمترین سهم را از آن خود کرده‌ام ولی تدریس در کلاس‌ها و کارگاه‌های آموزشی معلمان، معاونان و مدیران مدارس سراسر کشور و اداره‌ی چندین کارگاه آموزشی و نیز تدریس در دوره‌های ویژه‌ای که برای رؤسای معاونان و کارشناسان آموزشی ادارات آموزش و پرورش تشکیل می‌شود، امکان ویژه‌ای را برایم فراهم کرده است که همواره در معرض آموختن باشم. علاوه بر همه‌ی این‌ها، در ۱۱ سال گذشته که در مجلات رشد، علاوه بر دارا بودن برخی سمت‌های مدیریتی و سردبیری، با اجزای که مسئولان ارشد داده‌اند و افتخار قلم زدن نیز داشته‌ام، با افراد بسیاری در ارتباط بوده‌ام. اگر به همه‌ی این‌ها تدریس در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و ارتباط با دانشجویان را هم اضافه کنیم، فهرست عجیب و غریب و بلندبالایی به‌دست خواهد آمد از آدم‌هایی که در سی و چند سال گذشته، با آن‌ها ارتباط آموزشی داشته‌ام. با در نظر گرفتن این فهرست بسیار مفصل باید به مغزم آفرین بگویم که از آن آخر-ماخرهای فهرست خود، نام و نام‌خانوادگی مرتضی اسدی را بیرون کشید و مرا پیش او و دوستانش روسفید ساخت.

روبوسی، چاق سلامتی و حال و احوال من و اسدی که تمام شد، همه در جریان ماقع قرار گرفتند و آقای خیرخواه، مجری برنامه با ذوق و شوق گفت که این اتفاق را حتماً در اول برنامه آینده‌ی کتاب ۴ شرح خواهد داد و

البته آن‌طور که بعضی‌ها برنامه را دیده بودند، چنین هم کرده بود. در این میان دوستان مهندس اسدی، سربه‌سرش گذاشتند و به من گفتند: «یعنی واقعاً آن قدر درسش خوب بود که اسم و مشخصات مرتضی یادتان مانده است؟» و بعد با شوخی اضافه کردند که او در محل کارش، خیلی هم زبرورنگ نیست و حتی در میان خنده و شوخی برخی صفت‌های خاص افراد تنبل و از زیر کار دررو را به او نسبت دادند و صدای خنده‌ی آن‌ها، تمامی فضای بیرونی استودیوی پخش شبکه‌ی چهار را پر کرد. به آن‌ها گفتم: «مرتضی ردیف اول می‌نشست، کنار دیوار. پشت سرش حمید گرمی می‌نشست، کنارش هم آفتشین شکری و مصطفی رسول‌پور. درس مرتضی، خیلی عالی نبود، ولی همیشه من قبولش داشتم. البته وقتی می‌گویم عالی نبود، در قیاس با کل بچه‌های کلاس‌های خودم بود. اگر با بقیه‌ی دانش‌آموزان مدرسه مقایسه می‌کردیم؛ مرتضی در دهک اول بچه‌های خوب قرار می‌گرفت.»

وقتی این‌ها را می‌گفتم، بار دیگر یک آن لذت معلمی و کار کردن با دانش‌آموزان به سراغم آمد و همراه با همه‌ی این‌ها، یاد مصطفی رسول‌پور افتادم: زرنگ‌ترین، مستعدترین، خوش‌فکرترین و بهترین پرسش‌کننده‌ی کلاس مرتضی اسدی و دوستانش در سال ۶۱. بلافاصله پرسیدم: «راستی مرتضی از رسول پورخبری داری؟»

او گفت تا آخر دوره‌ی راهنمایی رسول‌پور را می‌دیده است و می‌دانسته که تا آخر دبیرستان کماکان در یکی از دبیرستان‌های

نازی آباد درس می‌خوانده است. وقتی به اسدی گفتم: «مرتضی یادت است چه عجب‌های بود این مصطفی؟» گفت: «راستی آقا! وقتی می‌خواستم خودم را به شما معرفی کنم، یک لحظه مصطفی یادم افتاد و با خودم گفتم اگر رسول‌پور بودم، آقا حتماً مرا می‌شناخت... واقعاً بچه‌ی درس‌خوانی بود. کاش بتوانم بار دیگر او را ببینم.» اسدی از من تلفن گرفت که بعدها سر وقت قرار ی بگذاریم و صحبت کنیم. چنین شد و از هم خداحافظی کردیم.



این یادداشت قرار بود فرآز دومی هم داشته باشد و در آن از ادامه‌ی لذت معلمی و حال و هوای خودم در ماه‌های آبان و آذر و سفر حج‌ام در سال قبل سخن بگویم و با ارتباط دادن دو بخش نخست و پایانی، از لذت وافر که نصیبم شده است، با شما خوانندگان رشد ابتدایی سخن بگویم که به توصیه مدیر داخلی مجله - آقای ندیری - قرار شد به شماره‌ی بعد موکول شود. مدیر داخلی مجله گفت: «آقای سردبیر! سهم شما از صفحات مجله همین دو صفحه است و اگر خیلی لطف کنیم، یک‌سوم تا نیم‌صفحه‌ی دیگر هم سهم‌تان را اضافه می‌کنیم! لطفاً فرآز دوم سخن‌تان را در شماره‌ی چهار مطرح کنید.»

در سال‌نامه‌ی رشد شماره‌ی نه، مطلبی نوشته‌ام با عنوان: «سرمقاله‌نویسی در مجلات رشد» در این مقاله، گفته‌ام که سرمقاله‌های دنباله‌دار، به‌ویژه در نشریات غیرروزنامه‌ای

درس پژوهی نظریه‌ای برای به‌سازی عمل

اشاره

نخستین کسی که بحث «درس پژوهی» را در ایران مطرح کرد، محمدرضا سرکار آرائی بود. او به دلیل تحصیل و پژوهش در کشور ژاپن، از جمله کسانی بود که به‌طور عملی با مفهوم این تفکر در میان کارگزاران آموزشی ژاپن آشنا شد و خود به توسعه‌ی آن پرداخت. هم‌زمان با پرداختن به موضوع درس پژوهی در مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی، از دکتر سرکار آرائی خواستیم که در این زمینه یادداشتی بنویسد. آن چه در پی می‌آید، متن تغییر یافته‌ی یادداشتی است که پیش از این در ویژه‌نامه‌ی داخلی اولین همایش انجمن مدیریت آموزشی ایران به نام «شوق تغییر» و با مدیریت سردبیر مجله‌ی رشد ابتدایی، از وی منتشر شده است.

به صورت مشارکتی سازمان‌دهی می‌شود و در عمل، ظرفیت مدارس برای گسترش یادگیری سازمانی، تولید و به‌کارگیری دانش حرفه‌ای، شوق تغییر در مدرسه و گسترش ظرفیت تغییر خودپایدار افزایش می‌یابد. در فرایند به‌سازی مداوم آموزش، معلمان به مشاهده و بازاندیشی در عمل خود برانگیخته می‌شوند و دانش‌آموزان در بهبود فرایند آموزش و یادگیری، شریک حرفه‌ای معلمان خود می‌شوند.

درس پژوهی فرایند عمل فکورانه‌ی کارگزاران آموزشی مبتنی بر شواهد عینی است. بنابراین تمرین مشاهده‌ی فعال، تفکر انتقادی، مشارکت در گفت‌وگوهای حرفه‌ای و

درس پژوهی الگوی به‌سازی عمل کارگزاران آموزشی است که بر چرخه‌ی پژوهش، یادگیری گروهی، کیفی، مشارکتی و مداوم کارگزاران آموزشی شامل تبیین مسئله، طراحی، بازاندیشی عمل و بازبینی یافته‌ها استوار است. ابتدا معلمان مسائل آموزشی مدرسه را بررسی و پرسش‌های پژوهشی در کلاس درس را تبیین می‌کنند. سپس طرح درسی برای انجام پژوهش مشارکتی در آموزش پیشنهاد می‌کنند. آن گاه آن را به اجرا و مشاهده می‌گذارند و سپس به ارزیابی و بازاندیشی فرایند عمل و بازبینی پیش‌فرض‌های ذهنی کارگزاران آموزشی می‌پردازند. در این فرایند، یادگیری از یک‌دیگر

برای مثال در رشد آموزش ابتدایی (که ماه‌نامه است)، سرمقاله‌های خوبی نیستند و نمی‌توان خواننده را یک ماه در انتظار گذاشت. یادآوری این نکته افاقه نکرد و مدیر داخلی مجله، چون از ماجرای فراز دوم آگاهی داشت، گفت: «به نظرم در این دو سرمقاله، با دو موضوع مستقل ولی مرتبط به هم روبه‌رو هستیم. از این گذشته، خوانندگان مجله، حداقل برای یک بار شما را به خاطر نوشتن سرمقاله دنباله‌دار خواهند بخشید.»

با پذیرش این نکته و با آرزوی این که سرمقاله‌ی شماره چهار رشد ابتدایی را هم بخوانید، امیدوارم از فیوضات معنوی مناسبت‌های مذهبی قرار گرفته در ماه آذر، به‌ویژه ایام شهادت سرور و سالار شهیدان حضرت حسین بن علی (ع)، بتوانیم به نحو اکمل بهره ببریم و قدم در جای پای مولایمان و یاران دلاورش بگذاریم. هم‌چنین امیدوارم از خواندن مجموعه مطالبی که به شکل نیم‌پرونده دربارہ‌ی **درس پژوهی** فراهم آورده‌ایم، بهره ببرید و در نظر بگیرید که قرار گرفتن در مسیر درس پژوهی، یکی دیگر از راه‌های لذت بردن از حرفه‌ی معلمی است.

پی‌نوشت

- نگاه کنید به: سرمقاله‌نویسی در مجلات رشد (نگاهی گذرا به جایگاه «یادداشت سردبیر» در مجلات ماه‌نامه و فصل‌نامه. صفحات ۱۴۶ تا ۱۵۵ سال‌نامه‌ی رشد (نشریه‌ی ویژه سردبیران و کارشناسان آموزشی، ارتباطات و رسانه. شماره‌ی نه، بهار ۱۳۹۱).